

در ابتدا مطلب چندانی در باب چند و چون جهان نمی دانستیم. با این همه ما انسانها در این جهان دوام آوردیم. نخستین فیلسوف آن انسان سردرگم و حیرت زده‌ی دوران نوسنگی بود که درباره جهان از خود می پرسید: روی این زمین چه خبر است و همه‌ی این‌ها برای چیست؟

تا هزاره‌های بی شماری پاسخ هایمان به این پرسش‌ها «فلسفه» به معنای اخص نبود، بلکه مجموعه‌ای بود متشکل از افسانه‌ها، خرافات و باورهای دینی. نخستین ملتی که در تلاش برای پاسخ به این گونه پرسش‌ها به عوض تمسک به آرای مبهم متافیزیکی به مشاهده و عقل متوسل شد، یونانیان قرن ششم قبل از میلاد مسیح بودند. این که چرا چنین گام بزرگی در تکامل بشر در آن زمان بخصوص در آن سرزمین واقع در ساحل دریای اژه برداشته شد، همچنان رازی سر به مهر باقی مانده است. در همین مقطع زمانی چینی‌ها، بابلی‌ها و مصریان بسی پیشرفته‌تر از یونانیان بودند و تمدن آن‌ها هم به لحاظ قدرت و وسعت بر تمدن یونانیان برتری داشت و نیز در فن آوری و ریاضیات پیشرفته‌تر از یونانیان بودند. ظرایف تولید ابریشم، ساخت اهرام و پیش بینی کسوف از توانایی‌های یونانیان آن زمان بسیار بدور بود. در مقام مقایسه با پیچیدگی‌های الاهیات چینی، بابلی و مصری باستان، مجموعه اسطوره‌های ابتدایی یونانیان در مورد زندگی خدایان در کوه المپ مضحک می نمود. در واقع در این زمان آنچه یونانیان از اسطوره‌ها داشتند چیزی جز ابتدایی‌ترین مرحله از روند تکوین دین نبود.

شاید همین بدویت کودکانه‌ی چنین آرای اسطوره‌ای نزد یونانیان همانا کلید حل معما باشد. بدون آن فرهنگ یونانی که هنوز می توان آن را سنگ بنای فرهنگ غرب دانست، نمی توانست به منصفی ظهور برسد. در واقع در بستر چنین مذهب ساده و سطحی‌ای جایی برای نظریه‌پردازی‌های روشنفکرانه و مقاله‌مابانه وجود نداشت. پیش از یونانیان همواره پرس و جوی فکری به نحوی از انحاء به دین مربوط می شد و همین موجب رخنه‌ی متافیزیک و خرافات در فرایند مشاهده و تعقل می‌گردید. برای مثال دانش اخترشناسی بابلیان با طالع بینی، و ریاضیات باستان با خرافات مذهبی به شدت در هم تنیده بود. اما آنگاه که یونانیان باستان شروع به طرح پرسش‌های فکری کردند، تفکر آنها به وسیله‌ی چنین بارهای سنگینی از خرافات زمین گیر نشده بلکه آزادانه در بستر جهان واقعی طرح گردید.

احتمالاً به جهت همین آزادی از عناصر خرافی بود که فرهنگ یونانی با سرعت معجزه‌آسایی رو به شکوفایی و توسعه گذارد. برای نمونه تنها در مدت زمان یک نسل، از نمایش‌های بدوی آئینی - مذهبی، تراژدی یونان باستان سر برآورد. به همین ترتیب شروع فلسفه‌ی یونانی در قرن ششم قبل از میلاد مسیح بود، اما در پایان همان قرن شاهد ظهور افلاطونی هستیم که هنوز برجسته‌ترین چهره فلسفی همه دوران‌ها شناخته می شود. پیشرفت فرهنگی یونانیان در قرن پنجم قبل از میلاد مسیح از حیث کیفی در طول تاریخ بی رقیب مانده است.....

برگرفته از کتاب «آشنایی با سقراط»، نوشته پل استراترن .